

شیطان شناسی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد(ص) و اهل بيته
الطاهرين

بزرگترین دشمن انسان نفس اماره و بعد از او شیطان پلید است. نفس اماره از درون و شیطان از بیرون مرتب انسان را مورد حمله قرار می دهند تا بالاخره اگر توانستند او را از خدا دور کرده و جهنمی نمایند.

شیطان از اول موجود بدی نبود. او در ابتدا انقدر خدا را عبادت می کرد که جزو فرشتگان شده بود. ولی وقتی خدا امر کرد فرشتگان بر ادم سجده کنند او از دستور خدا سرپیچی کرد و از درگاه الهی اخراج شد. او هم کینه انسان را در دل گرفت و قسم خورد نگذار یک نفر هدایت یابد! پس ما انسان ها دشمن قسم خورده ای داریم که یکل حظه از فریب ما غافل نیست و تا زمان مرگ تلاش می کند ما را از مسیر حق منحرف کند.

باید ماهم شبانه روز مواظب این دشمن خیلی خطرناک خود باشیم ولی نیستیم! اکثر انسان ها از مکر شیطان غافلند لذا به دام او می افتند و عاقبت به شر می شوند.

در این کتاب قدمی در راه معرفی این دشمن قسم خورده برداشته شده است.

کرمانشاه. فروردین 1402

شیطان شناسی!

منبر شیطان در آسمان چهارم!

در شب هفدهم ماه مبارک رمضان که پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد و همه جا را دید و در همان شب مراجعت فرمود. صبح آن شب، شیطان خدمت آن سرور مشرف شد و عرض کرد: یا رسول الله! شب گذشته که به معراج تشریف بردید، در آسمان چهارم طرف چپ ((بیت المعمور)) منبری بود، شکسته و سوخته و به رو افتاده آیا شناختی آن منبر را و متوجه شدید که از کیست؟

آن حضرت فرمودند: خیر؛ آن منبر از کیست؟

شیطان عرض کرد: آن منبر از من است و صاحب آن بودم! بالای آن می نشستم و ملائکه پای منبر من حاضر می شدند، از برای آنها راه بندگی حضرت منان را می گفتم. ملائکه از عبادت و بندگی من تعجب می کردند! هر وقت که تسبیح از دستم می افتاد، چندین هزار ملک بر می خاستند، تسبیح را می بوسیدند و به دست من می دادند. اعتقاد من این بود که خداوند از من بهتر چیزی را خلق نفرموده؛ ولی یک بار دیدم امر به عکس شد و رانده درگاه او شدم. و الان کسی از من بدتر و ملعون تر در درگاه احدیت نیست. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم! مبادا مغرور شوی و تکبر نمایی، چون هیچ کس از کارهای الهی آگاه نیست.

در ملاقات خود با حضرت یحیی عرض کرد: من جزو ملائکه بودم و چهار هزار سال سرم را از یک سجده بر نداشتم؛ ولی عاقبت این شد که از صفوف ملائکه بیرون شدم و مطرود و مردود و ملعون درگاه حق تعالی گردیدم.¹

¹ [داستانهایی از ابلیس صفحه 40 به نقل از خزینه الجواهر 646]

نقش شیطان در همه شرها!

ابلیس در قتل پیامبرانی همچون حضرت زکریا و یحیی و در آتش انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام و توطئه فرعون علیه موسی علیه السلام و تحریک مشرکین مکه برای کشتن پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و ... نقش داشته است . و اوست برپاکننده جنگ‌هایی همچون جمل و صفین و نهروان و ...

ابلیس از راه‌هایی چون نگاه و سخن با نامحرم، شراب و مستی، دروغ، خیانت و مال‌اندوزی و حرص و ... انسان‌ها را منحرف می‌کند .

ابلیس در موقع تنها بودن انسان، موقع عریان شدنش، وقت خلوت با نامحرم و هنگام همراهی با فاسقان و در هنگام طلوع و غروب خورشید موفق‌تر است .

بیشتر یاران ابلیس، زنان، عابدان جاهل، حاکمان ستمگر و جوانان بی تقوا هستند !

وسایل دفاعی در مقابل شیطان!

خداوند متعال، انسان را در برابر این دشمن قسم خورده و غذا را به وسایل مهمی تجهیز نموده است که هر کسی از این وسایل استفاده کند، سلامتیش از دست ابلیس تضمین شده است و ابلیس و یارانش بر آنان تسلطی نخواهند داشت .

این وسایل به شرح زیر می‌باشند: 1- عقل به عنوان پیامبر باطنی، 2- فطرت سالم و توحیدی، 3- صد و بیست و چهار هزار پیامبر و دوازده امام علیه السلام 4- دهها کتاب آسمانی از جمله قرآن کریم 5- هزاران عالم و دانشمند موحد و مخلص و دلسوز 6- میلیون‌ها جلد کتاب و هزاران

سخنرانی و هزاران مجلس علم و دانش برای آگاهی انسانها 7-توبه و بازگشت به خداوند سبحان در هر ساعتی که بخواهد .

گویند: وقتی ابلیس به زمین آمد، گفت: خدایا! به عزت و جلالت سوگند! از آدمیان جدا نمی شوم تا زمانی که بمیرد!

خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم سوگند! مانع توبه بنده ام نمی شوم به طوری که توبه را غرغره کند! -یعنی هر زمان بخواهد توبه کند و محدودیتی ندارد- 8-دوستی اهل بیت علیه السلام که نجات دهنده قطعی است 9-هزاران مسجد و حسینیه و محل عبادت 10-نماز و روزه و صدقه و تلاوت قرآن کریم و ذکر و ازدواج در جوانی و مصاحبت با علماء و گریه از خوف خداوند سبحان و توکل بر خدا و صبر در مشکلات و... اعمالی هستند که در دوری از ابلیس مؤثر است .

هرگاه ابلیس انسان صالحی را می بیند که نیرنگ های او را خنثی می کند، ابلیس به دست و پا می افتد و متزلزل می شود و ناراحت . همچنان که وقتی جوانی ازدواج می کند، ابلیس به ناله می افتد و می گوید دینش را از من حفظ کرد! و یا امام و پیغمبری که متولد می شد و یا عالمی که به هدایت مردم مشغول می شود برای ابلیس همانند یک کابوس وحشتناکی است .

گویند که ابلیس چهار بار ناله کرد و دو بار اظهار خوشحالی نمود: اما چهار بار ناله اش در زمانی بود که از صف ملائکه رانده شد . زمانی که به زمین فرود آمد و زمانی که پیامبر اسلام مبعوث شد و زمانی که قرآن (سوره فاتحه) بر پیامبر اسلام نازل شد .

شیطان از این ایه به هراس افتاد!

وقتی آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (ال عمران ایه 135) «

هرگاه آنان که به خودشان ظلم کردند و معصیت نمودند، خواستند توبه کنند باید استغفار کرده و بدانند که غیر خدا کسی نمی تواند گناه آنان را بیامرزد و نباید آگاهانه برانجام گناه اصرار کنند»

نازل شد، شیطان صدائی کرد تا تمام شیاطین دورش جمع شدند پس به آنها گفت این آیه نازل شده است . چه کسی عهده دار خنثی کردن آن بر می آید؟ یکی گفت من . ابلیس پرسید چگونه؟ گفت از راه فلان عمل ! ابلیس گفت تو نمی توانی . دومی بلند شد و مثل اولی پیشنهادی داد که ابلیس آن را رد کرد . وسواس خناس بلند شد و گفت من از راه وعده دادن و آرزوهای طولانی گول می زنم تا گناه کنند و بعد توبه را از یاد آنها می برم . ابلیس او را تصدیق کرد و برای این مأموریت تا روز قیامت او را انتخاب کرد

یاد دادن قتل نفس !

گویند که وقتی قابیل تصمیم به کشتن برادرش را گرفت نمی دانست چگونه این کار را بکند . ابلیس پرنده ای را گرفت و با سنگ او را کشت و این گونه به قابیل آموزش داد تا برادرش را بکشد.....

اولین لهو و لعب !

وقتی آدم علیه السلام از دنیا رفت ابلیس و قابیل به لهو و لعب پرداختند و آدم علیه السلام را شماتت می کردند . لذا عمل این دو منشأ هر آنچه که مردم از آلات لهو لعب لذت می برند شد .

وقتی نمرودیان می خواستند ابراهیم علیه السلام را در آتش بیاندازند و نمی دانستند با چه وسیله ای این کار را بکنند، ابلیس طریقه درست کردن منجنیق را به آنان نشان داد !

گوساله پرستی !

وقتی موسی علیه السلام به کوه طور رفت ابلیس نزد مردم آمد و گفت که موسی علیه السلام فرار کرده است و هرگز نزد شما بر نمی گردد ! سپس گوساله پرستی را با کمک سامری به آنان تعلیم کرد !

بت پرستی

در روایت است که قبل از نوح علیه السلام عده‌ای از مردم مؤمن بودند وقتی مردند بقیه مردم در فراق آنها ناراحت بودند . ابلیس به آنها گفت برای اینکه به یاد آنها باشید مجسمه آنها را درست کنید ! اینها به این دستور عمل کردند . قرن بعدی آمد و ابلیس نزد مردم رفت و گفت این مجسمه‌ها خدایان پدران شما بودند شما هم اینها را پرستید ! عده زیادی از مردم به این صورت بت پرست شدند تا اینکه نوح علیه السلام بر آنها نفرین کرد و خداوند سبحان آنان را هلاک نمود

قارون پیرو شیطان شد!

. قارون مردی بسیار ثروتمند بود . حضرت موسی علیه السلام به قارون دستور خدا را رساند . قارون گفت چقدر باید بدهم؟ حضرت موسی علیه السلام گفت چهل به یک . قارون گفت به خدا بگو که گنج‌های من آن قدر زیاد است که کسی نمی‌تواند حساب آنها را بکند . کمی به من تخفیف بده ! . وقتی حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفت عرض کرد خدایا کمی به قارون تخفیف بده ! خطاب شد: هزار به یک بدهد . حضرت موسی علیه السلام پیام الهی را به قارون رساند . قارون گفت کمی به من مهلت بده . حضرت موسی علیه السلام به قارون مهلت داد . وقتی قارون به منزل رفت، شیطان به صورت پیری نزد او آمد و گفت چرا مالت را بدهی؟ مگر غصب کرده‌ای؟ خلاصه شیطان وادارش کرد تا برای فرار از زکات، نسبت زنا به حضرت موسی علیه السلام بدهد . قارون هم زن فاسدی را خواست و یک کیسه طلا به او داد و گفت فردا در حضور جمع ادعا کن حضرت موسی علیه السلام با من عمل نامشروع نموده است . روز بعد قارون و زن کذائی با عده‌ای در مجلس حضرت موسی علیه السلام حاضر شدند . حضرت موسی علیه السلام سر منبر بود که زن گفت ای موسی ! تو با من زنا کرده‌ای ! حضرت موسی علیه السلام تورات را حاضر کرد و فرمود ای زن ! تو را به این تورات قسم ! آیا من با تو زنا کرده‌ام؟ زن گفت خیر بلکه قارون کیسه‌ای طلا به من داده تا این نسبت را به تو بدهم . حضرت موسی علیه السلام در حق قارون نفرین کرد ناگاه قارون با همه ثروتش به زمین فرو رفت

در غدیر

وقتی رسول خدا علیه السلام در غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلام کرد، ابلیس ناله‌ای کرده و همه شیاطین را نزد خود جمع نمود و گفت با این کار رسول خدا علیه السلام دیگر کسی معصیت خدا نکند! لذا توطئه کردند و سراغ بعضی یاران رسول خدا علیه السلام رفتند و نگذاشتند که بعد از رسول خدا علیه السلام، ولایت به اهلش برسد و وقتی موفق شدند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و گفت تا امام علیه السلام قیام نکند خدا اطاعت نگردهد.^۲

نشکن نمی گم!

!نشکن نمی گم!

گویند شخصی در حال احتضار بود. بستگان او به او گفتند

بگو لا اله الا الله محمد رسول الله

.تلقین کنند ولی او می گفت نشکن نمی گم! و مرتب این حرف را تکرار می نمود

تا اینکه بیهوش شد وقتی بهوش آمد باز به او گفتند

بگو لا اله الا الله محمد رسول الله

و او گفت.سؤال کردند پس چرا مرتب می گفتی نشکن نمی گم؟

.گفت ساعتی عتیقه دارم که خیلی مورد علاقه من است

وقتی شما به من تلقین می کردید،

!شیطان آن را در دست گرفته بود و می گفت اگر بگویی آن را می شکنم

!و من می گفتم نشکن نمی گم

^۲.(بحار 28/256).

بدا به حالمان اگر وقت مردن نتوانیم به یگانگی خدا و نبوت رسول(ص)

و ولایت علی(ع)شهادت دهیم

امام صادق(ع) فرمودند

برای حفظ ایمان از وسوسه شیطان بعد از هر نماز بخوانید

رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً.....

شیخ طوسی از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام

عرض کردم که شیعیان تو می گویند که ایمان بر دو قسم است یکی مستقرّ و ثابت و دیگر آنکه به

امانت سپرده شده است و زایل می گردد پس بمن بیاموز دعائی را که هرگاه آنرا بخوانم ایمان من

کامل گردد و زایل نشود فرمود که بگو بعد از هر نماز واجب

رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا

راضی و خشنودم که پروردگارم خدا است و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبرم هست و اسلام دینم

وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِعَلِيٍّ وَلِيًّا وَامَامًا، وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

و قرآن کتابم و کعبه قبله ام و علی صاحب اختیار و امام من است و حسن و حسین

وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ

و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر

وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی

وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةً

و حجة بن الحسن صلوات الله عليهم امامان و پیشوایان منند خدایا من به پیشوایی ایشان

اَللّٰهُمَّ اِنِّی رَضِيتُ بِهِمْ اَئِمَّةً، فَارْضَنِیْ لَهُمْ، اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

خشنودم مرا هم مورد خشنودی آنان گردان که تو بر هر چیز توانایی

مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه

و نیز بسیار بگویند:

«اللهم انی اعوذ بک من العدیلہ عند الموت».

خدایا از این که هنگام مرگ از ایمان خارج شوم به تو پناه می برم.
مفاتیح الجنان، بعد از دعای عدیله...

گسیل لشکر شیطان در دو وقت!

امام باقر(ع): ابلیس لشکرش را هنگام غروب و طلوع خورشید گسیل می کند پس در این دو ساعت زیاد بیاد خدا باشید و از شر ابلیس به خدا پناه ببرید و کودکانتان را در این دو ساعت تعویذ نمایند که این دو ساعت غفلت است.

تنهایی!

امام باقر(ع): تنها نباشید که شیطان بیشتر سراغ افراد تنها می رود!

سوره اعراف!

کسیکه سوره اعراف را بخواند، خدا بین او و ابلیس مانعی قرار داده و از او محافظت می کند.

تلاش بی نتیجه ابلیس

امیرالمؤمنین(ع): اگر کسی قبل از طلوع خورشید سوره توحید و قدر را بخواند، در آن روز گناه نخواهد کرد اگرچه ابلیس تلاش زیادی بکند که او را به گناه بیاندازد.

سه دسته ایمن از شیطان

از سخنان رسول خدا(ص) است که فرمود:

«سه دسته از شیطان ایمن هستند: کسیکه شبانه روزیاد خداست. کسیکه در نیمه های شب طلب آمرزش می کند. کسیکه از ترس خدا به گرید.»

نام محمد و علی

امام باقر(ع) از کسی پرسید که نامت چیست؟ گفت محمد. فرمود
کنیه ات؟ گفت اباعلی! فرمود از شیطان نجات یافتی زیرا وقتی شیطان می شنود که اسم کسی را به
محمد و علی صدا می زنند، آب می شود ولی هرگاه می شنود که اسم کسی را به نام دشمنان ما صدا
می کنند، خوشحال می شود.

ناله شیطان

رسول خدا(ص): «هرگاه جوانی در ابتدای جوانیش ازدواج کند، شیطان ناله می کند: ای وای!
دینش را از من حفظ نمود.

نماز قلعه و دژ محکم

امام علی علیه السلام:

الصَّلَاةُ حِصْنٌ مِّنْ سَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ؛

نماز قلعه و دژ محکمی است که نمازگزار را از حملات شیطان نگاه می دارد.^۳

دور شدن از شیطان

«آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می کند مانند دور
شدن مشرق از مغرب؟»

^۳ تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۷۵، ح ۳۳۴۳

گفتند: آری!

فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند و دادن صدقه پشت او رامیشکند و دوستی در راه خدا و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می نماید و استغفار رگ حیات او را می بُرد!»

ایه الکرسی

همه شیاطین خارج می شوند!

مردی از جن به شخصی از انسانها برخورد و باهم گفتگویی داشتند از جمله جن به او گفت که اگر فردی در هنگام ورود به خانه و اتاقش آیه الکرسی را تلاوت کند، همه شیاطین خارج می شوند.

دیدار مؤمنین

امام کاظم (ع): دیدار مؤمنین با یکدیگر بر ابلیس سخت است مخصوصا اگر اسمی از فضائل ما اهل بیت برده شود که ابلیس آنقدر ناراحت می شود که ناله اش بلند شده و به گوش ملائکه عرش می رسد و آنها هم او را لعن می نمایند.

صدقه

ابلیس به موسی (ع) گفت هرگاه خواستی صدقه بدهی زود بده که اگر بنده ای خواست صدقه بدهد خودم عهده دار می شوم که مانع این کارش بگردم!

شیطان دشمن چند طایفه!

روزی حضرت محمد (ص) شیطان را حاضر در مسجد الحرام دید پیش او رفت و گفت: ای ملعون چرا ناراحتی؟ شیطان گفت: از دست تو و امت تو ناراحتم. حضرت فرمود: چرا از من ناراحتی؟ شیطان گفت که چون این همه تلاش می کنم که مردم را گمراه کنم ولی تو در قیامت

از آنها شفاعت می کنی و تمام زحمات مرا به هدر می دهی به همین خاطر با تو دشمنم و از تو بدم می آید. حضرت فرمودند: از امتم چرا ناراحتی ؟ شیطان گفت :

امت تو خصوصیتی دارند که امتهای دیگر ندارند (منظور شیعیان می باشند) :

اول اینکه وقتی به هم می رسند سلام می کنند که سلام اسم خداوند است و من از این اسم می ترسم.

دوم اینکه وقتی همدیگر را می بینند به یکدیگر دست می دهند و تا دستهایشان از هم در نیامده گناهانشان بخشیده می شود.

سوم اینکه وقتی می خواهند غذا بخورند بسم الله می گویند و من دیگر نمی توانم غذا بخورم و گرسنه می مانم .

چهارم اینکه بعد از خوردن غذا الحمدالله می گویند .

پنجم اینکه وقتی اسم تو می آید بلند بلند صلوات ختم می کنند و آنقدر ثواب آن زیاد است که من فرار می کنم .

ششم اینکه وقتی می خواهند کاری بکنند ان شاء الله می گویند و من دیگر نمیتوانم در آن کار دخالت کنم و آنها را بر هم زنم.

هفتم آنکه صدقه می دهند و وقتی که صدقه می دهند هم گناهانشان آمرزیده می شود و هم هفتاد نوع بلا را از خود دور میکنند.

اولین سکه

اولین سکه‌ای که در زمین ضرب شد، ابلیس آن را بر چشمان و سینه‌اش گذاشت و گفت شما نور چشمان من هستید! چنانچه شخصی شمارا دوست بدارد اگر بت هم نپرستد باکی نیست

عجله در کار خیر

امام باقر علیه‌السلام: هرگاه کار خیری خواستی بکنی، عجله کن که شیطان در هر کار خیری که تأخیر شود دخالت می‌کند.

همه شر در سه چیز

رسول خدا علیه‌السلام: شیطان برای شیاطین خود سخنرانی کرد و گفت: همه شر در سه چیز جمع شده است: گوشت! شراب! زنان!

ابلیس پدرش را به کشتن داد!

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سر و بر را گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار باید بگزینی تویکی زین سه خطر را یا آن پدر پیرخودت را بکشی زار یا بشکنی از خواهر خود، سینه و سر را لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را یاخود زمی ناب کشی یک دو سه ساغر تا آنکه بپوشم زهلاک تونظر را گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند هرگز نکنم ترک ادب این دونفر را لکن چوبه می دفع شر از خویش توان کرد می نوشم و باوی بکنم چاره شر را جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را (3)

ولایت شیطان

امام صادق علیه السلام: کسی که درباره مؤمنی سخنی بگوید که او را در پیش مردم بی آبرو نماید، خداوند سبحان او را از ولایت خود اخراج کرده و به ولایت شیطان وارد می کند ولی شیطان هم او را نمی پذیرد

دونوع شیطان

رسول خدا صلی الله علیه و آله: شیطان دو نوع است که شیطان جنی با لاحول و لا قوه الا بالله دور می شود و شیطان انسی که با صلوات بر من دور می گردد

همه مرتد می شدند!

امام هادی علیه السلام: اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام، علماء نباشند که از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد می شدند

یک فقیه در مقابل هزار عابد!

امام کاظم علیه السلام: یک نفر فقیه که یتیمان شیعه ما را که از ما دورند به آنچه نیازمندند آموزش دهد برای ابلیس از هزار عابد سخت تر است زیرا عابد فقط خود را نجات می دهد ولی فقیه دیگران را هم نجات می دهد

عالم دشمن شیطان

رسول خدا صلی الله علیه و آله : قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست ! وجود یک نفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است . زیرا عابد خودش را نجات می دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می دهد

سفره غذا

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : چون سفره انداخته میشود، فرشتگان بر دور آن حلقه می زنند . اگر بنده بسم الله گفت، فرشتگان می گویند: خداوند سبحان برکت بر شما و غذایتان بفرستد و به شیطان می گویند: ای فاسق ! بیرون برو که تو بر این ها تسلطی نداری !
و هنگامی که بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند که خداوند سبحان به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند .
ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان گویند: ای فاسق ! بیا وبا ایشان هم غذا شو ! و اگر بعد از غذا حمد الهی نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی شکر او را فراموش نمودند !

ایمن از شیاطین در سفر و حضر

امام کاظم علیه السلام : اگر هنگام خروج از خانه چه در سفر و چه در حضر بگویی: بسم الله آمَنْتُ بالله توکلْتُ علی الله ماشاء الله لاحول ولا قوه الا بالله شیاطین را اگر ملاقات کند، فرشتگان بر شیاطین زده و می گویند شما نمی توانید به او ضرری بزنید !)

اذان واقامه

رسول خدا علیه السلام: هر که در گوش راست کودکش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، او را از شیطان حفظ کرده است

همه شیاطین خارج می شوند!

مردی از جن به شخصی از انسانها برخورد و با هم گفتگویی داشتند از جمله جن به او گفت که اگر فردی در هنگام ورود به خانه و اتاقش آیه الكرسي را تلاوت کند، همه شیاطین خارج می شوند

نگاه به نامحرم تیری مسموم.....

امام صادق - علیه السلام - نیز در این باره می فرمایند: «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است و چه بسا یک نگاهی که حسرتی طولانی بر جای گذارد»^۴

سه تا نصیحت شیطان به نوح نبی:

پس از آنکه حضرت نوح(ع) قوم گنه کار خود را نفرین کرد و طوفان همه آنها را از بین برد، شیطان نزد او آمد و گفت: تو بر گردن من حقی داری که می خواهم آن را ادا کنم!

نوح(ع) گفت: چه حقی؟ خیلی بر من سخت و ناگوار است که من بر تو حقی داشته باشم.

⁴ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۰، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق.

ابلیس گفت: همان که تو بر قوم خود نفرین کردی و همه آنها به هلاکت رسیدند و دیگر کسی نمانده که من او را گمراه سازم. بنابراین تا مدتی راحت هستم تا نسل دیگری بیاید.

نوح(ع) فرمود: حالا می خواهی جبرانی کنی؟

ابلیس در پاسخ نوح (ع) گفت: فقط برای تو سه توصیه دارم و در سه جا مراقب حيله من باش.

1. هنگامی که خشمگین شدی

2. هنگامی که بین دو نفر قضاوت می کنی

3. هنگامی که با زن نامحرم خلوت می کنی و هیچ کس نزد شما دو نفر نیست

در چنین مواقعی به یاد من باش که کار خود را خواهم کرد.^۵

چرا نزد شما هستیم میل به آخرت داریم

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید چرا نزد شما هستیم میل به آخرت داریم و ثروت دشمنان برایمان بی ارزش است ولی وقتی مرد خانواده می رویم میل به دنیا پیدا می کنیم؟ امام فرمود همین سوال را از رسول خدا پرسیدند فرمود این از گام های شیطان است مواظب شیطان باشید

^۵ منبع: بحار الانوار ج ۱۱ ص ۳۱۸

ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا امنا يدعوا حزبه لیکونوا من ااثحاب السعیر

بهترین مکان، مسجد و بدترین مکان، باران، که خانه شیطان است

شیطان انسی، میخواهد مومن را دچار شک کند. می گوید نکیر و منکر واقعیت ندارد!

شیطان بیرون می رود!

رسول خدا صلی الله علیه وآله :خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود، برکتش زیاد شده و ملائکه به آن وارد شده و شیاطین از آن می روند! و برای اهل آسمان نورانی می شود مانند ستارگان برای اهل زمین. ولی در خانه ای که قرآن تلاوت نمی شود، و در آن یاد خدا و ذکر خدا نیست، برکتش کم شده و ملائکه از آن می روند و شیاطین در آنجا حاضر می شوند!

چند مورد از ذکر شیطان در قرآن

شیطان بین برادران حسادت ایجاد کرد! قالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ. گفت: «پسرم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، مبادا برای تو نقشه (خطرناکی) بکشند؛ زیرا شیطان، دشمن آشکار انسان است. (سوره یوسف آیه 5).

ایمان و توکل: شیطان بر آنان که در حصن ایمان، سنگر گرفته و بر خدا توکل کرده اند، هیچ گونه سلطه ای نخواهد داشت: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. زیرا او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، سلطه ای ندارد. (سوره نحل آیه 99)

استعاذه: پناه بردن به خدای یگانه و پناه جستن از وی در برابر دشمن بی امان، یکی از راه های مقابله با ابلیسیان است که قرآن ما را بدان فراخوانده: وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. و اگر وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست. (سوره اعراف آیه 200). وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ. و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم. (سوره مومنون آیه 97).

ایجاد دشمنی: إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟! (سوره مائده آیه 91).

داستان خواب یکی از مومنین درمورد شیخ انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری (ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم

و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت.

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم.

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم.

نصیحت شیطان به یحیی نبی:

روزی ابلیس بر یحیی بن ذکریا وارد شد، در حالی که در دست های او انواع بند و دام بود. یحیی به او گفت اینها چیست؟ ابلیس گفت: اینها شهوات و خواهش های نفسانی بندگانی است که آنها را به دام می اندازم. یحیی گفت آیا من هم از اینها سهم دارم: ابلیس گفت آنگاه که تو غذای سیر بخوری و شکمت را پر کنی، موجب می شود که ما تو را از مناجات و ذکر خدا باز داریم. یحیی گفت سوگند می خورم که دیگر شکمم را از هیچ غذایی پر نکنم. ابلیس هم گفت: سوگند می خورم که دیگر هیچ مسلمانی را نصیحت نکنم.

چرا رمی جمرات؟

سه جا شیطان خواست مانع قربانی کردن اسماعیل شود!

وقتی خداوند متعال برای آزمایش و رشد حضرت ابراهیم(ع) و برای آنکه قلب او را از هر گونه علاقه غیر خدایی خالی نماید به او فرمان ذبح فرزندش ، اسماعیل(ع) را داد، آن حضرت برای انجام فرمان خداوند و قربانی فرزندش، اول به سرزمین مشعرالحرام آمد، شیطان شروع به وسوسه کرد. حضرت هفت سنگ به او پرتاب کرد. هنگامی که به مکان جمره دوم رسید، باز شیطان را مشاهده نمود، هفت سنگ دیگر بر او انداخت، تا به مکان جمره عقبه آمد، هفت سنگ دیگر زد و سرانجام ابلیس را از خود مأیوس کرد.^۶

وقتی ابراهیم نبی کعبه را تجدید بنا کرد بر روی کوه ابوقیس رفته و سه بار گفت هلم الی الحج! بعد جبرئیل سه بار گفت..بعد ابلیس سه بار گفت...

داستان شیطان و دعاگو.....

مولوی در داستانی می نویسد:

شخصی همواره دعا می کرد و با ذکر نام الله دهانش را شیرین می ساخت. شیطان به صورت فردی ناصح به او گفت: این همه دعا و ذکر می کنی و نام الله بر زبان جاری می سازی، آیا تا به حال پاسخ نیز شنیده ای؟

حتی یک جواب از بارگاه الهی به تو نرسیده است.

چرا این قدر سماجت و پری رویی در برابر خداوند از خود نشان می دهی!

^۶. (به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۴)

او نیز دلشکسته شد و راز و نیاز و نیایش خود را تعطیل کرد و دعای شبانه را به خواب تبدیل ساخت. در عالم خواب حضرت خضر علیه السلام را در یک بوستانی سبز دید. حضرت خضر علیه السلام به او گفت:

فلانی! چرا از ذکر حق فرومانده و از گذشته خود پشیمان شده ای؟ او پاسخ داد: من چون پاسخ و لیبکی از سوی حضرت حق در نیافتم، بیم آن دارم که از رانده شده گان درگاه الهی باشم.

گفت لیبکم نمی آید جواب

ز آن همی ترسم که باشم ردّ باب

حضرت خضر علیه السلام از سوی حق تعالی به او پیام داد که: آن همه الله گفتن و سوز و درد، همان لیبک ماست. بالاترین لطف ما به تو همان جذبه و کشش به سوی حق است که در درگاه ما بمانی.

گفت آن الله تو لیبک ماست

و آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

ترس و عشق تو، کمند لطف ماست

زیر هر یا ربّ تو لیبک هاست

سپس حضرت خضر علیه السلام به او توضیح داد که خداوند به همه از این لطفها ندارد؛ فقط بندگان خاص خود را این گونه می نوازد؛ چنان که به فرعون حتی یکبار هم سر درد مسلط نکرد

تا مبادا به درگاه الهی بنالد؛ چون خداوند صدای نحس او را که ادّعی خدایی می کرد، خوش
نداشت.

داد مر فرعون را صد ملک و مال

تا بکرد او دعوی عز و جلال

در همه عمرش ندید او درد سر

تا ننالد سوی حق آن بد گهر

داد او را جمله ملک این جهان

حق ندادش درد و رنج و اندُهان[1]

درد آمد بهتر از ملک جهان

تا بخوانی مر خدا را در نهان[2]

به همین خاطر است که در دعا باید اصرار و پافشاری کرد، مثل بچه ای که گریان و نالان پاهایش را به زمین می زند و از پدر و مادرش انجام خواسته هایش را طلب می کند.

پی نوشت ها

[1] غم و اندوه.

[2] شرح جامع مثنوی، دفتر سوم، ص 70.

داستان جذاب شیطان و نمازگزار

مردی صبح زود از خواب بیدار شد تا نمازش را در خانه خدا (مسجد) بخواند. لباس پوشید و راهی خانه خدا شد.

در راه به مسجد، مرد زمین خورد و لباسهایش کثیف شد. او بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت.

مرد لباسهایش را عوض کرد و دوباره راهی خانه خدا شد.. در راه به مسجد و در همان نقطه مجدداً زمین خورد!

او دوباره بلند شد، خودش را پاک کرد و به خانه برگشت.. یک بار دیگر لباسهایش را عوض کرد و راهی خانه خدا شد.

در راه به مسجد، با مردی که چراغ در دست داشت برخورد کرد و نامش را پرسید.

مرد پاسخ داد: ((من دیدم شما در راه به مسجد دو بار به زمین افتادید))..

از این رو چراغ آوردم تا بتوانم راهتان را روشن کنم.

مرد اول از او بطور فراوان تشکر می کند و هر دو راهشان را به طرف مسجد ادامه می دهند. همین که به مسجد رسیدند، مرد اول از مرد چراغ بدست در خواست می کند تا به مسجد وارد شود و با او نماز بخواند.

مرد دوم از رفتن به داخل مسجد خودداری می کند.

مرد اول درخواستش را دوبار دیگر تکرار می کند و مجدداً همان جواب را می شنود.

مرد اول سوال می کند که چرا او نمی خواهد وارد مسجد شود و نماز بخواند.

مرد دوم پاسخ داد: ((من شیطان هستم.)) مرد اول با شنیدن این جواب جا خورد..

شیطان در ادامه توضیح می دهد:

((من شما را در راه به مسجد دیدم و این من بودم که باعث زمین خوردن شما شدم.))

وقتی شما به خانه رفتید، خودتان را تمیز کردید و به راهمان به مسجد برگشتید، خدا همه گناهان شما را بخشید. من برای بار دوم باعث زمین خوردن شما شدم و حتی آن هم شما را تشویق به ماندن در خانه نکرد، بلکه بیشتر به راه مسجد برگشتید.

به خاطر آن، خدا همه گناهان افراد خانواده ات را بخشید. من ترسیدم که اگر یک بار دیگر باعث زمین خوردن شما بشوم، آنگاه خدا گناهان افراد دهکده تان را خواهد بخشید.

بنابراین، من سالم رسیدن شما را به خانه خدا (مسجد) مطمئن ساختم.

مادر شیطان!

نقل شده : جمعی در مسجد نشسته بودند و از قحطی و خشک سالی ای که برای مردم پیش آمده بود صحبت می کردند و از وضع فقرا و بیچارگان که در زحمت بودند می گفتند، یکی از مؤمنان که در خزانه خود مواد غذایی و گندم فراوانی داشت تحت تاثیر سخنان بقیه قرار گرفت . گفت : من در انبار خانه ام مقدار قابل توجهی گندم ذخیره کرده ام ، همه را در اختیار فقرا قرار می دهم و آنها را از بدبختی و فقر نجات خواهم داد. رفقا گفتند: آری ! مگر شیطان بگذارد. گفت : شیطان هیچ غلطی نمی تواند بکند. هم اکنون می روم و همه گندم ها را تقسیم می کنم . از جای خود برخاست و به طرف خانه رفت ، وقتی خواست در انبار را باز کند. همسرش جلو آمد و گفت : می خواهی چه کنی ؟ گفت : می خواهم مقداری از این گندم ها را به نیازمندان بدهم و از بدبختی نجاتشان دهم . زن گفت : ای مرد! مگر دیوانه شده ای ؟ خودمان احتیاج پیدا می کنیم . هر کس در این شرایط سخت سعی می کند گندم تهیه کند و به خانه آورده ذخیره نماید. تو می خواهی گندم ذخیره خودمان را به دیگران بدهی ؟ سرانجام شیطان کار خودش را کرد، زن را وسوسه نمود و زن هم مرد را، کاری کرد که آن مرد مؤمن به مسجد آمد و پیش فقرا نشست . دوستان به او گفتند: چه شد آیا گندم ها را به فقرا دادی یا طبق روایتی که می فرماید: کسی که دست در جیبش کند تا چیزی در راه خدا دهد، هفتاد شیطان دست او را می گیرند و مانع او می شوند شامل حالت شد و انفاق نکردی ؟ گفت : من از هفتاد شیطان خبر ندارم ، اما مادر شیطان کار خودش را کرد و و مانع انفاق شد.

22 طایفه که شیطان با آنها دشمن است!

هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شیطان ملاقات کرد. از او پرسید: دشمنان تو از امت من چند طایفه هستند. گفت : 22 طایفه ، و من از ایشان در رنج به سر می برم و دلم از دست آنها پر از خون است

1. خود شما؛ اولین و سخت ترین دشمن من تویی . من هم ، از اول با تو دشمن بودم و بعدا هم خواهم بود. دشمنی تو با من هیچ وقت به صلح و صفا و دوستی مبدل نخواهد شد. فرمود: برای چه با من دشمنی ؟ گفت : برای آن که در قیامت گناه کاران را شفاعت می کنی و زحمات مرا ضایع و امید قطع می نمایی

2. عالم عامل ؛ آن عالمی که به علم خود عمل کند، دشمن من است من هم دشمن او هستم . (اما عالمی که به علم خود عمل نکند دوست شیطان خواهد بود.) در این باره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : عالم و دانش مندی که به علم خود عمل کند، از هزار عابد برای شیطان خطرناک تر است .

3. حامل قرآن ؛ کسی که قرآن را فرا گرفته ، و حفظ نموده و به تمام دستورها و احکامی که در آن آمده عمل می کند، او دشمن من و من هم دشمن او هستم .

4. مؤذن ؛ کسی که در پنج وقت نماز اذان بگوید و اقرار به شهادتین کند و مردم را از خواب بیدار و متوجه عبادت خدا و نماز نماید.

5. دوستان فقرا؛ آنها کسانی هستند که فقرا و مساکین را از یاد نمی برند، دائما متوجه آنها و به فکر آنها هستند. در همه جا و در هر شرایط از آنان دفاع می کنند و زندگی ایشان را تامین می نمایند.

6. دوستان ایتام ؛ کسانی که با یتیمان دوست و مهربان هستند، و همانند پدر و مادر دل سوز با آنان رفتار می نمایند تا رنج یتیمی را احساس نکنند

7. مهربان ؛ کسی که دل رحم و دل سوز بندگان خدا باشد و برای کوچک ترین ستمی که به یکی از بندگان خدا شود ناراحت شده و از او دفاع می کند و دل داریش می دهد.

8. ناصح ؛ کسی که برای رضای خدا مردم را اندرز می دهد و به جز رضایت خداوند چیزی در دل ندارد
9. دائم الوضو؛ کسی که در تمام حالات با وضو باشد و اگر وضوی او باطل شد فوراً تجدید وضو نماید.
10. بخشنده ؛ آن که مردم را در مال خود شریک می کند و مقداری از دارایی اش را به محرومان اجتماع اهدا می نماید و به فکر ذخیره و جمع آوری مال نمی باشد.
11. خوش خلق ؛ آن که با مردم ، نیک کردار است و با همه انسان ها با رویی گشاده رفتار می کند و کسی را بازبان و دیگر اعضاء آزار نمی رساند.
12. قانع ؛ آنها کسانی هستند که در زندگی به کم دنیا قانع باشند. به آن چه خداوند متعال برای ایشان مقرر فرموده ، راضی هستند و به مال دیگران تنگ نظر نیستند.
13. پاک دامن ؛ زنان و مردانی که عفت داشته باشند. دامنشان آلوده به فساد و فحشا نشده و پوشش اسلامی را در همه جا حفظ می کنند.
14. آمادگان مرگ ؛ کسانی که همواره به فکر مرگ و آماده شدن برای آن هستند و هیچ وقت ، آخرت را فراموش نمی کنند و همیشه به دنبال اصلاح آن در تلاش اند.
15. هم نشین صالحان ؛ از کسانی که شیطان آنها را دشمن خود می داند، کسانی هستند که رفت و آمد، نشست و برخاست ، گفت و شنود و خورد و خوراک و خواب آنان با صالحان و پرهیزگاران است .
16. فروتنان ؛ آنان که در برابر خدا و خلق او تواضع می کنند، خود را کوچک می پندارند و خود بین نیستند.
17. جوان عابد؛ جوانی که عاشق دین بوده و از بندگی خدا لذت برده است و خود را در این راه قرار داده و شب زنده داری می کند.

18. کسانی که نفس خود را از حرام باز داشته اند؛ کسانی که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می دانند، کسانی که چشم و گوش و بقیه اعضا و جوارح خود را به حرام عادت نداده اند.
19. کسانی که در غیاب برادران مؤمن خود دعای خیرشان می کنند؛ هر چه برای خود می پسندند، برای دیگران نیز می پسندند و هر چه را برای خود نمی پسندند برای دیگران هم نمی پسندند، کسانی که در حق دیگران دعا می کنند و چشم داشتی هم از آنان ندارند.
20. کسانی با که پدر و مادر خود مهربان باشند و به آنان احترام گذارند.
21. پادشاه عادل که از روی عدالت با مردم رفتار کند و مردم در سایه عدل او در آسایش باشند.
22. روزه دارانی که مقداری از مال خود را به درماندگان می بخشند، مانند این است که مرا پاره پاره کرده و در آتش انداخته باشند. سپس عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده ای هستند که مراقب کردار من اند، اگر یک نفر را از جاده حق دور کنم و منحرف سازم، ایشان می آیند و او را راهنمایی می کنند و به حق بر می گردانند. بلی، اینان که ذکر شد که از دشمنان شیطان اند، آن ملعون از آنان در هراس است. (ما هم آرزو می کنیم جزو یکی از دشمنان شیطان به حساب آییم و یا دست کم، در جمع دوستان او نباشیم).

اسباب گریه شیطان

. شیطان از بعضی کارها خوش حال می شود و از بعضی کارهای دیگر ناراحت. از بعضی کارها آن قدر ناراحت می شود که جز گریه کار دیگری از دست او ساخته نیست. آن ملعون در چند جا گریه می کند. از جمله :

1. وقتی مؤمنی، مؤمن دیگر را ملاقات نماید و بر او سلام کند. این جا ابلیس از ناراحتی گریه می کند و می گوید: وای بر من، این دو نفر از هم جدا نمی گردند، مگر این که خداوند هر دو را می آمرزد و داخل بهشت می نماید و زحمات من در گمراهی آنان از بین می رود. در تاریخ آمده :
- اول کسی که سلام کرد و شیطان را به گریه انداخت، حضرت آدم علیه السلام بود. وقتی خدا

روح در او دمید به ملائکه سلام کرد و آنها هم جواب او را دادند. خداوند به او خطاب نمود که :
این سنتی شد در میان فرزندان تو تا روز قیامت .شیطان از این کار گریه کرد.

2. وقتی کسی برای رضای خدا ازدواج کند.

و با عیال حلال و شرعی خود، هم بستر شود و سپس غسل کند.شیطان از ناراحتی گریه می کند و می گوید: وای بر من ، این بنده برای رضای خدا و بقای نسل خود و برای فراوانی لا اله الا الله گویان ، با عیال خود نزدیکی کرد و بعد از آن غسل نمود و خود را پاک و پاکیزه کرد، دستور خدا را اطاعت نمود و خدا هم آنها را آمرزید و از گناهان آنان درگذشت .(اول کسی که غسل کرد و شیطان را به گریه انداخت ، حضرت آدم علیه السلام بود.) وقتی او به زمین آمد با همسر خود، هم بستر شد و غسل نمود.

3. وقتی کسی عطسه کند و بعد از آن بگوید: الحمد لله رب العالمین شیطان از ناراحتی گریه می کند.و نیز اول کسی که عطسه کرد و بعد از آن الحمد لله گفت ، آدم ابوالبشر علیه السلام بود.

4. زید شحام می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی انسان در برابر خدای خود سجده کند و آن را طول دهد.شیطان از ناراحتی فریادش بلند می شود و به کناری می رود، شروع به گریه می کند و می گوید: وای بر من ، این بنده خدا چگونه او را اطاعت می کند و در مقابل او به خاک می افتد، در حالی که من او را معصیت نمودم و به آدم سجده نکردم.

بارهایی که شیطان با خود می برد!

روزی حضرت عیسی بن مریم شیطان را دید که پنج الاغ سیاه در پیش دارد و بارهایی بر آنان گذاشته و از راهی می رود.حضرت پرسید:ای شیطان بار این الاغ ها چیست و به کجا می روی؟گفت:برای فروش مالم را می برم .

حضرت عیسی گفت:بار آن الاغ چیست؟گفت:یکی ظلم و جور است .فرمود خریدارش کیست؟گفت:پادشاهان ظالم و حاکمان جور.

پرسید دومی بارش چیست؟ گفت: غرور و خو پسندی .گفت: خریدارش کیست ؟ کدخدای آبادی
ها و رؤسای دهات.

گفت: سومی بارش چیست؟ گفت: حسد. مشتری آن کیست؟ گفت: عالمان درباری و مزدوران آنها و
نوکران اجانب.

پرسید چهارمین الاغ بارش چیست؟ گفت: خیانت. مشتری آن کیست؟ گفت: تجار و عمال، یعنی
کسانی که مال تجار را به امانت می گیرند ولی در امانت خیانت می کنند.

و در آخر پرسید، بار پنجمین الاغ چیست؟ گفت: نیرنگ. گفت مشتری آن کیست؟ گفت: زنهای
مشتری آن هستند

شیطان عامل بلاهای ایوب!

ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: بلاهایی که بر سر حضرت ایوب (ع) آمده است به چه سبب بوده
است؟ حضرت فرمودند: به خاطر نعمت های بسیاری که خدا به او داده است و آن هم به طور
شایسته شکر نعمت هایش را به جا آورده است. شیطان به خدا گفت: ایوب به این خاطر شکر و
ثنای تو را به جا می آورد که نعمت فراوان به او عنایت کردی؛ خواهی دید که اگر محروم ش کنی
دیگر سپاسگذار نخواهد بود و برای امتحان مرا بر دارایی اش مسلط کن. پروردگار هم این را
پذیرفت. شیطان همه ی ثروت او را از بین برد ولی ایوب سپاسگذارتر شد و باز شیطان گفت او
زراعت می کند و دلش بر آن خوش است؛ مرا بر زراعتش مسلط کن. خدا هم پذیرفت. او همه ی
زراعتش را نابود کرد اما شکر او زیادتر شد. گفت: خدایا مرا بر گوسفندان و گاوها و اشران او
مسلط فرما، زیرا هنوز به آنها امید دارد. خدا به او رخصت داد و او همه را نابود کرد، باز روحیه ی
بندگی او افزونی یافت. گفت ای خدا ایوب دوازده پسر دارد و او به آنها امید دارد مرا بر آنها
مسلط کن. در روزی که یک مهمانی در خانه ی فرزند بزرگتر بود؛ ساختمان بر سرشان خراب

شد ولی ایوب شکرگذار بود و می گفت خدا به من فرزند داده و اختیار همه به دست اوست .وقتی شیطان باز دید که ایوب شکرگذار است .گفت:خدایا ایوب سالم است ،مرا بر آن مسلط کن و خدا غیر از عقل و دل و گوش و زبان و چشم که آنها مربوط به خدا است،پذیرفت.و شیطان از آتشی که با آن به وجود آمده است بر بدن ایوب دمید و ایوب از سر تا پا زخمی شد و زبان ایوب همیشه در حال ذکر خدا بود و به خاطر بیماری سختش به بیرون شهر رفت و یک مرتبه از درد خویش گلایه نکرد،روزی همسرش از ایوب خواست که از خدا بخواه که بر تو عافیت دهد .ایوب فرمود:ای زن چند سال است که در رفاه و آسایش بودم .گفت:بیش از هفتاد سال .فرمود:هفتاد سال در رفاه و سلامت بودم ،حال اگر هفت سال در رنج و بلا باشم .آیا جا دارد که تندرستی خود را از خدا بخواهم؟!وقتی شیطان را دید به یاران ایوب گفت:بروید و علت بیماری را از ایوب پرسید .آنها به ایوب گفتند مگر چه گناه بزرگی انجام داده ای که بیماری ات خوب نمی شود.فرمود:به عزت پروردگارم قسم می خورم که گناهی نکرده ام ،دزدی نکرده ام و در طاعتش پیش نیامده ،مگر اینکه هر کدام را که سخت تربوده را برگزیدم.پس شیطان از کار ایوب سرگشته گشت و به مقصودش نرسید.

شیطان و امام سجاده(ع):

شبی از شبها حضرت امام سجاده(ع)در نماز بودندو با خلوص نیت خدا را عبادت می کردند .شیطان خواست کاری کند که امام را از نماز و عبادت منصرف کند ،حتی به کوتاه کردن نماز باشد.شیطان به شکل ماری بزرگ درآمده و جلوی امام رفت و آمد می کرد تا امام را بترساند ولی حضرت ملتفت او نشد.داخل سجاده ی امام آمده ،باز ایشان متوجه نشد.پس از آن انگشت پای امام را در دهان گرفت و فشار داد به طوری که پای امام مجروح شد .باز آن حضرت متوجه نشد و نماز خود را به پایان رسانید .بعد از آن حضرت دانست که آن شیطان است و او را لعن کرد و فرمود دور شو و باز متوجه نماز و عبادت شد .ناگهان صدایی شنید که می گوید:انت زین العابدین

(توزینت عبادت کنندگان هستی) و آن را سه بار تکرار کرد. و از آن بعد حضرت با این اسم
ملقب شد و در میان مردم مشهور شد

حضرت عیسی فرمودند: اگر این زن مرد بود، پیغمبر می شد!

در زمان حضرت عیسی بن مریم زنی پرهیزگار و با خدا بود. وقت نماز هر کاری را رها می کرد و مشغول نماز می شد. روزی مشغول پختن نان بود که صدای اذان را شنید و مشغول نماز شد. شیطان شروع به وسوسه ی او کرد و گفت: ای زن تا تو نمازت تمام شود، همه ی نان هایت خواهد سوخت. زن در دل خود جواب داد: اگر همه ی نان ها بسوزد، بهتر از این است که در روز قیامت تنم در آتش دوزخ بسوزد. شیطان به آن زن گفت: پسرت در تنور افتاده و تنش سوخت. زن گفت: اگر این را خداوند مقرر کرده است، من راضی به قضای الهی هستم. و در این حال شوهرش از راه رسید. زن را دید که نماز می خواند و تنور روشن، در تنور نان ها هستند که پخته شده ولی نسوخته و فرزندش در میان آتش بازی می کند و به قدرت خدا آتش در او اثری نداشته است. وقتی زن از نماز فارغ شد، دید فرزندش و نانها در تنور سالم هستند و او سریع سجده ی شکر بجا آورد و خدای خود را سپاس گزارد. شوهر فرزندش را برداشت و پیش حضرت عیسی برد و داستانش را برای حضرت تعریف کرد و آن حضرت فرمود: برو و از همسرت بپرس چه کرده و با خدای خود چه رابطه ای داشته است؟ زن در پاسخ به شوهرش فرمود:

1. همیشه کار آخرت را به دنیا مقدم می دارم.

2. همیشه با وضو هستم.

3. همیشه نمازم را اول وقت می خوانم.

4. اگر کسی به من دشمنی کرد، کینه ی او را در دل نمی گیرم و به خدا واگذار می کنم.

5. در کارهای خود به قضای الهی راضی هستم.

6. گدایی را از در خانه ام مایوس نکرده ام.

7. نماز شبم را ترک نمی کنم.

حضرت عیسی فرمودند: اگر این زن مرد بود، پیغمبر می شد، چون کارهای پیغمبران را می کند و شیطان نمی تواند او را فریب دهد.

شیطان و عابد!

از امام صادق (ع) نقل شده است که در بنی اسرائیل عابدی بود که در غار کوه مدت ها خدا را عبادت کرده و همیشه مشغول نماز بود. شیطان هر چه خواست او را فریب دهد نتوانست. همه ی لشکریان را جمع کرد و از آنها چاره جویی کرد. آیا کسی هست که او را فریب دهد؟ یکی گفت: من از طریق دنیا او را فریب می دهم. گفت: نه، زیرا او به دنیا علاقه ندارد. دیگری گفت: من او را از طریق شهوت فریب می دهم. گفت: تو هم نمی توانی. زیرا او از شهوت به زنان آگاهی ندارد و لذت آن را نچشیده است. دیگری گفت: از طریق عبادت و نماز؛ او گفت تو می توانی. هنگام شب خود را به صورت عابدی در آورد و از او خواست که امشب مهمان او باشد و عابد هم پذیرفت. شیطان از شب اول تا صبح عبادت کرد و روز هم پیوسته مشغول نماز بود، نه غذا میخورد و نه استراحت می کرد و نه می خوابید، در حالی که گاهی عابد خسته می شد ولی ابلیس نه. عابد پیش او رفت و گفت: اجازه می دهی از تو سؤالی کنم. شیطان گفت: نه وقت ندارم. با اصرار عابد گفت که می توانی سؤالی بکنی. عابد پرسید: چه کرده ای که این قدر عاشق عبادت هستی؟ گفت: من مرتکب گناه بزرگی شدم و هر وقت فکر آن را می کنم، از ترس خدا بر خودم لرزم و خوردم و خوراک را از من می گیرد و مشغول نماز و عبادت می شوم ولی تو که تا بحال گناهی نکرده ای که ترس از خدا را بچشی؟! عابد پرسید چه کرده ای؟ گفت: من زنا کرده ام و وقتی که به آن فکر می کنم؛ می ترسم و قدرت عبادتم بیشتر می شود و اگر تو می خواهی که مانند من عبادت کنی، باید حداقل یک بار زنا کنی. سپس گفت: من زنی را می شناسم که پول می

گرفت و این کار را انجام می دهد و به عابد پول داد و آدرس آن زن را به او داد. وقتی از مردم خانه ی آن زن را می گرفت، مردم خوشحال می شدند، زیرا فکر می کردند، می خواهد او را وادار به توبه کند. خانه را به او نشان دادند. با همان قیافه ای که داشت، داخل شد و گفت: ای زن پول را بگیر و آماده شو که از وقت نماز نگذرد. زن نگاهی به او کرد و ماجرا را از عابد پرسید، عابد ماجرا را تعریف کرد و زن فهمید که آن شخص شیطان است. گفت: ای بنده ی خدا، شیطان بوده است که با نماز می خواسته تو را فریب دهد و برگرد و از این کار منصرف شو که گناه نکردن، بهتر از گناه کردن و توبه ی بعد از آن است. ای عابد: اگر آن شخص هنوز مشغول عبادت است، او انسان است و اگر رفته باشد، شیطان بوده است و عابد برگشت و کسی را ندید. همان شب زن از دنیا رفت. سه روز بود که مرده بود و هنوز او را دفن نکرده بودند که خداوند به حضرت موسی خطاب کرد که برو و مردم را خبر کن و جنازه اش را غسل دهند و نماز گذارند و در قبرستان مسلمین دفن کنند. من او را بخاطر اینکه یکی از بندگانم را از گناه منصرف کرد، او را بخشیدم و او را اهل بهشت قرار می دهم

رودست خوردن شیطان:

روزی مؤمنی با شیطان ملاقات کرد. بعد از گفتگوهای گفت: می خواهم با تو دوست و رفیق شوم و از تو اطاعت نمایم. شیطان گفت: همه از من می گریزند و بیم دارند، تو می خواهی با من دوست شوی. به آن شخص گفت که قول بده که اسرار مرا فاش نکنی و به دیگران نگویی. مرد مؤمن گفت: اشکالی ندارد و با هم عقد برادری بستند. شیطان گفت: اول باید نمازت را ترک کنی، زیرا هیچ چیز به اندازه ی نماز من را ناراحت نمی کند و دل من را به درد نمی آورد که به واسطه ی نماز بیشترین مردم را به بهشت می برند. مرد مؤمن قبول کرد و گفت: دیگر چه اعمالی باید انجام دهم. شیطان گفت: دروغ بسیار بگو، هر جا که دروغ می گویند آن جا حاضر شو و به آن گوش بده، زیرا بیشترین غضب الهی برای دروغ گویان است. مرد مؤمن وقتی چنین شنید، سر به آسمان کرد و گفت: بار الها! همین جا عهد کردم که تا زنده ام دروغ نگویم و هرگز نماز خود را ترک

نکرده و آن را کوچک نشمارم. وقتی شیطان این را شنید، فریادش بلند شد و گفت: مگر نگفتی اسرار من را فاش نمی کنی و هر چه بگویم انجام می دهی؟! مگر با من عقد اخوت نبستی؟! چرا عکس گفته هایت انجام می دهی؟! مرد مؤمن گفت: خواستم ببینم از چه چیزهایی ناراحت می شوی تا من همان را انجام دهم و مخالف آشکار تو باشم. شیطان از شدت ناراحتی به زمین زد و گفت که دیگر اسرار خود را به اولاد آدم نمی گویم.

دوری از گناه و عاقبت به خیری:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محلی می گذشتند که فرمودند: «اینک شخصی نزد ما می آید که سه روز است شیطان با او ارتباطی نیافته است.» عربی سوار بر شتر از دور نمایان شد. نزدیک آمد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟ حضرت را به او نشان دادند. عرض کرد: ای رسول خدا! اسلام را به من بیاموز! پیامبر صلی الله علیه و آله شهادتین را به او آموخت و فرمود: «باید نمازهای پنج گانه را بخوانی، روزه بگیری، حج به جای آوری، زکات بدهی و غسل جنابت به جای آوری.»

مرد پذیرفت و با کاروان پیامبر صلی الله علیه و آله همراه شد. اما کمی عقب افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد و از حال او جویا گردید. کسی به جستجوی او رفت و دید که پای شترش در گودالی فرو رفته و بر زمین خورده و از دنیا رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله او را غسل و کفن نمود و در حالی که عرق از پیشانی مبارکش می چکید، فرمود: «این مرد در حال گرسنگی از دنیا رفت و ایمانش هرگز به کفر آلوده نشد و با عاقبتی نیکو از زندگانی دنیا رخت بر بست. او وارد بهشت شد و از میوه های بهشتی خورد و حوریان بهشتی به استقبالش آمدند.»^۷

^۷. «بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۵ و ج ۶۸، ص ۲۸۲».

شیطان های انسی!

شیطان جنی و انسی

شیطان در اصل خود، مفهوم گسترده‌ای دارد و به معنای هر موجود سرکش و طغیان‌گر و مودی است. بدین جهت، در قرآن به انسان‌های پست و خبیث و طغیان‌گر نیز کلمه شیطان اطلاق می‌شود:

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ) [انعام/112] در سوره ناس نیز درباره شیطان چنین می‌خوانیم: (الَّذِي يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ).

البته همه جنیان، شیطان نیستند؛ همچنان که همه انسان‌ها نیز شیطان نمی‌باشند. شیطان جنی، جنی است که کافر است و اسلام نیاورده است و کارش خراب کردن و شرارت و شیطنت است؛ همان‌طور که شیطان بشری، کارش اضرار و فساد و ضرر رسانیدن به دیگران است. شیطان‌های جنی با شیطان‌های انسانی همکاری و رفاقت دارند، و جن‌های با ایمان در صدد کمک و یاری رساندن به انسان‌های مسلمان هستند. با این تفاوت که شیاطین انسانی از ظاهر و بیرون در انسان وسوسه می‌کنند و با سخنان فریبنده خود، انسان را از راه راست بیرون می‌آورند و به سوی اهداف فاسد خود که نتیجه‌اش خسران و ندامت است، می‌کشانند؛ ولی شیاطین جنی از باطن و درون در انسان وسوسه می‌کنند و با ایجاد خاطرات پریشان و افکار بی‌مایه و فاسد، او را تحریک و برای انجام کارهایی بی‌اساس و انحرافی، دعوت و تشویق می‌کنند.

گاهی در میان شیاطین انسانی، افرادی پیدا می‌شوند که از شیاطین جنی بدترند؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم که به ابوذر غفاری فرمود: آیا از شر شیطان جنی و انسی به خدا پناه می‌بری؟ عرض کرد: آیا شیاطین انسی نیز وجود دارد؟ فرمود: بلی، آنها از شیطان جنی بدترند..⁸

تعدادی از لشکریان شیطان، از جنس انسان هستند. مأموریت اینها این است که مانع انجام کار درست و عمل صالح از طرف شما بشوند.

⁸ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، فخر رازی، ج13، ص154 (دارالفکر، بیروت، 1420ق).

مثلا شما می خواهید مسجد بروید شخصی به شما می گوید مسجد به چه درد می خورد! اینهمه
مسجد رفتی چی گیرت امده است!

این فرد از لشکریان شیطان است!

یا می خواهید خمس بدهید به شما می گویند خمس نده! اخوندا می خورند! بده زن و بچه ات! چرا
بدی به اخوندا!

اینهم از ماموران شیطان است!

یا می خواهید فرزند خود را حوزه بفرستید باز سروکله ماموران شیطان که حالا یا فامیل یا اشنای
شما هستند پیدا می شود و شمارا از این تصمیم درست می خواهند منصرف کنند!

یا می خواهید صله رحم کنید و منزل فامیل بروید مامور شیطان به شما می گوید اینهمه رفتی و آنها
نیامدند نباید دیگر بروی. خودت رو سبک می کنی!

می خواهی به نیازمندی قرض بدهی یا کمک کنی مامورین انسان نمای شیطانی می آیند تا مانع
شوند!

و هزاران مورد که انسان می خواهد عمل صالح انجام دهد ولی انسانهای شیطانی می خواهند مانع
شوند. مواظب انسا نهایی که در خدمت شیطان هستند باشیم!

امام باقر(ع) زنان بی حجاب را سربازان شیطان معرفی می فرمایند

حجاب همچون سدی محکم از آلوده شدن جامعه جلوگیری می کند و نمی گذارد که جامعه در منجلاب فسادهاي اجتماعي فرو رود. پیدایش فسادهاي اجتماعي علتهاي زيادي دارد که يکي از علتهاي آن ریشه در بي حجابي زنان دارد.

حضرت امام باقر(ع) از جد بزرگوارشان نقل می فرمایند: «ابلیس برای وسوسه های شیطانی و اجرای نقشه های شومش سربازانی بهتر از زنان بی حجاب و بی بند و بار ندارد.»⁹

تحقیقات پژوهشگران حاکی از این واقعیت است که حجاب همچون سدی محکم از آلوده شدن جامعه جلوگیری می کند و نمی گذارد که جامعه در منجلاب فسادهاي اجتماعي فرو رود. پیدایش فسادهاي اجتماعي علتهاي زيادي دارد که يکي از علتهاي آن ریشه در بي حجابي زنان دارد.

وقتي زنان به صورت نیمه عریان و آرایش هاي غلیظ در جامعه حاضر شوند بینندگان هرزه را به تحریک وا می دارند و این تحریک زمینه ساز انواع و اقسام مفاسد اجتماعي می شود.

مستر همفر - جاسوس انگلیسی که سالهاي متعددي از سوي انگلیس در کشورهای اسلامي علیه احکام شرعي و برای ایجاد مذهب باطل و ساختگی و ترویج بی حجابي و تربیت و پرورش افرادی برای تبلیغ بابیت و بهائیت و وهابیت مثل علي محمد باب و محمد بن وهاب و... فعالیت داشته و برای تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامي و غارت نفت و منابع طبیعی آنان برای دشمنان جاسوسي می کرده، می گوید: باید زنان مسلمان را فریب داده و از زیر چادر بیرون بکشید!! باید بگوییم: چادر زنان مسلمان را فریب داده و از زیر چادر بیرون بکشید!! باید بگوییم: حجاب یک عادت و سنت است که از زمان خلفاي عباسي مرسوم شده و برنامه اي اسلامي نیست!! وقتی هم زنان را از زیر چادر و عبا بیرون آوریم باید جوانان را تحریک کنیم که به دنبال آنها بیفتند و به این وسیله فساد در میان مسلمانان رایج شود. برای پیشبرد این نقشه باید اول زنان غیرمسلمان هم از آنان یاد بگیرند و تقلید کنند!!؟

خانم فاطمه دولان - استاد مسلمان انگلیسی زبان در ایران در (مجله زن شماره ۹۹۴) می گوید: من به

⁹ فروع کافی، ج ۵، ص ۵۱۴

عنوان کسی که در کشور غربی زندگی کرده است می‌فهمم که فلسفه حجاب چیست؟ وجود حجاب باعث می‌شود که زن ارزش خود را از حد یک کالای تجاری و با وسیله‌ای برای بهره‌دهی بیشتر بالاتر ببرد و هم خود برای خویش ارزش قائل باشد و هم جامعه را وادار به اقدام کند.¹⁰